

احتجاج امام علی علیه السلام به آیه ولایت

سید محمد مرتضوی

عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

شیعه در التزام و پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام از استدلال به کتاب، سنت و عقل بهره و افری جسته است و از جمله آیاتی که شیعه بر امامت بلا فصل امیرالمؤمنین علی علیه السلام به آن استدلال و ادعای اجماع کرده است آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده / ۵۵) می باشد. گذشته از اجماع شیعه بر نزول آیه در باره امام علی علیه السلام، ادعای اجماع امت اسلامی نیز بر این مسئله شده، که در جای خود آمده است.

استدلال شیعه به این آیه بر مقدماتی استوار

می باشد. یکی از آن مقدمات که نقشی اساسی در استفاده خلافت بلا فصل حضرت امیر علی علیه السلام از این آیه دارد نزول این آیه درباره آن حضرت می باشد. ولی مخالفان مکتب اهل بیت علیهم السلام که از دلالت قوی این آیه بر حقانیت این مکتب به هراس افتاده اند برای تضعیف استدلال شیعه شبهاتی را متوجه این استدلال کرده اند؛ از جمله اینکه اگر در باره حضرت علی علیه السلام نازل شده بود و مقصود امامت آن حضرت بود بر ایشان واجب بود که این مسئله را آشکارا اعلام و در منازعات سیاسی به آن احتجاج کند که در این مقاله درصدد بررسی این مسئله از منابع فریقین می باشیم.

استدلال نکردن امام علی علیه السلام به آیه!

مخالفان مکتب اهل بیت گفته اند اگر این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده و مقصود امامت آن حضرت باشد، بر ایشان واجب بود که این موضوع را آشکارا اعلام کنند؛ زیرا امامت، امانت خدا و رسول است و باید ذمه امام از آن تکلیف بری شود و این با بیست و پنج سال سکوت آن شیر غیرتمند و دیگر مسلمانان صدر اسلام تناسب ندارد. به این شبهه توجه کنید:

«أَنَّهُ لَوْ سَلَّمَ ذَلِكَ، كَانَ الْوَاجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَجْهَرَ بِدَعْوَى الْوَلَايَةِ بِذَلِكَ الْمَعْنَى، حَتَّى يَبْرَأَ مِنْ وَاجِبِ أَمَانَةِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاسْتِمْرَارِ الْحُذُرِ

**ذکر نکردن حادثه‌ای از حوادث
تاریخ اسلام در منابع اهل سنت
نمی‌تواند به این معنی باشد که این
حادثه اتفاق نیفتاده است**

نحو قریب من خمسة و عشرين سنة لا يناسب
شهامة ذلك الاسد الغيور ولا غيره من المسلمين
الكرام».

این شبهه در شماری از منابع آمده است.^۱

قبل از پاسخ این شبهه ضمن پذیرش بخشی
از سخنان این افراد که اگر چنین بود می‌بایست
صحابه احتجاج می‌کردند، ما این مسئله را به
چند دلیل می‌پذیریم که می‌بایست در برابر
حکومت ابوبکر مقاومت می‌شد؛ زیرا:

۱ - نبی اکرم ﷺ با اندیشه دینی مسلمانان
را طوری تربیت کرده بود که در برابر هر خلافتی
مقاومت کنند و به اعتراض برخیزند. این روحیه
می‌طلبید که در برابر حکومت ابوبکر مقاومت
کنند.

۲ - فضائل بعضی از صحابه رسول
خدا ﷺ همانند امام علی علیه السلام، سلمان
فارسی، عمار یاسر و خزیمه بن ثابت بر اساس
آنچه در منابع اهل سنت آمده، نسبت به ابوبکر به
مراتب بیشتر است، به طوری که اصلاً قابل
مقایسه نیستند.

در پاسخ این سؤال باید گفت: این اعتراضها
در منابع شیعه فراوان یافت می‌شود، ولی در
منابع اهل سنت از آنها ذکری نیست، یا بسیار
کم‌رنگ است و این نیز بدان سبب است که حذف
و تحریف حقایق شامل آنها شده است
و متأسفانه محدثان و مورخان و مفسران اهل
سنت در کتب خود آنچه خواسته‌اند آورده‌اند، نه
آنچه واقعیت داشته است؛ به عنوان نمونه ذهبی
مورخ مشهور اهل سنت در شرح حال محمد بن
جریر طبری می‌گوید:

«جمع طرق حدیث غدیر خم فی اربعة اجزاء
رایت شطره فبهرنی سعة روایاته و جزمتم بوقوع
ذلك».^۲

محمد بن جریر طبری راویان حدیث غدیر
خم را در چهار جلد گردآوری کرده است که من
بخشی از آن را دیده‌ام که با دیدن این کتاب
و گستردگی روایات غدیر خم مبهور شدم
و یقین پیدا کردم که چنین حادثه‌ای در تاریخ
اسلام از طرف رسول خدا ﷺ اتفاق افتاده
است! در حالی که همین طبری در کتاب خود که
یکی از منابع مهم تاریخی به‌شمار می‌آید، حتی

۱ - از جمله بنگرید به: غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج
۴، ص ۲۸۴؛ التفسیر الشامل، ج ۲، ص ۹۷۷؛ مواهب
الرحمن فی دروس القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷؛ التفسیر
الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۸.

۲ - سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۷۷.

**حقایق همیشه و برای همه کس
پنهان نمی ماند و خداوند برای
اتمام حجت عده ای را و می دارد که
حقایق را بیان کنند**

یک کلمه درباره این حادثه مهم ننوشته است؟! بنا بر این ذکر نکردن حادثه ای از حوادث تاریخ اسلام در منابع اهل سنت نمی تواند به این معنی باشد که این حادثه اتفاق نیفتاده است. بگذریم، اما پاسخ شبهه - استدلال نکردن امام علی علیه السلام به آیه - را باید در منابع هر دو گروه مورد بررسی قرار داد:

الف - منابع اهل سنت

گر چه با توجه به مسائل یاد شده از این نوع اعتراضها در منابع اهل سنت کمتر یاد شده است، ولی حقایق همیشه و برای همه کس پنهان نمی ماند و خداوند برای اتمام حجت عده ای را و می دارد که حقایق را بیان کنند. اکنون به چند نمونه از استدلال امام علی علیه السلام به این آیه در منابع اهل سنت اشاره می کنیم:

۱ - حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، مؤلف ینایع الموده در باب ۳۸ کتاب خود نقل می کند: در دوران خلافت عثمان روزی جمعی از مهاجران و انصار در مسجد نشسته بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام در میان آنان بود. هر کس در باره خود سخن می گفت و آن حضرت ساکت بود. وقتی بیان قضائل آنان به پایان رسید، رو به امام گفتند:

«یا ابا الحسن تکلم. فقال: یا معشر قریش والانصار اسئلكم ممن اعطاكم الله هذا الفضل،

ابانفسکم او بغیرکم؟ قالوا: اعطانا الله و من علینا
بمحمد صلی الله علیه و آله...»

ای ابوالحسن سخن بگو!

آن حضرت فرمود: ای گروه قریش و انصار، از شما می پرسم این فضائل را خداوند به سبب خودتان به شما داده است یا به واسطه دیگری؟ گفتند: خداوند به واسطه محمد صلی الله علیه و آله بر ما منت نهاد و این فضائل را به ما عطا کرد.

سپس حضرت بخشی از آیاتی را که درباره خودش نازل شده بود بیان می کند و از آنان اقرار می گیرد که این آیات درباه او نازل شده است. آن گاه فرمود:

«انشدکم بالله اتعلمون حیث نزلت اَنَّمَا وَلَّيْکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاکِعُونَ وَ... امرالله عَزَّوَجَلَّ نَبِیِّهِ ان یعلمهم ولایه امرهم وان یفسر لهم من الولاية کما فسر لهم من صلاتهم وزکاتهم

و حَجَّهِمْ فَنَصَبْنِي لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ خُمٍ»^۱

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید هنگامی که آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...﴾ و آیات دیگر نازل شد خداوند پیامبرش را مأمور کرد که متولیان امور امت را به آنان معرفی کند و ولایت را برای امت توضیح دهد، همان‌طور که نماز، زکات و حج ایشان را برای آنان شرح داده است. به دنبال این مسائل رسول خدا ﷺ در غدیر خم مرا به امامت مردم نصب کرد.

۲ - محدث حافظ ابراهیم بن محمد جوینی مؤلف کتاب فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین در کتابش همین جریان را با تفصیل بیشتری نقل کرده است. او می‌نویسد در دوران خلافت عثمان روزی در مسجد میان انصار و مهاجرین درباره فضائل هر یک بحث در گرفت. در این مناظره که حدود دویست تن از سران دو گروه حضور داشتند و از صبح تا ظهر به طول انجامید، قریش تمام فضائلی را که از رسول خدا ﷺ در باره آنان بیان شده بود نقل کردند. از سران مهاجرین در جلسه افرادی مثل عبدالرحمان بن عوف، طلحه، زبیر، مقداد، ابوذر، هاشم بن عتبه، عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر حضور داشتند و پس از آن انصار نیز خدمات خود به اسلام و پیامبر و نقش خود در گسترش اسلام و حمایت از مسلمانان را بیان کردند که از جمله سران این گروه نیز افرادی

مانند: ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابوایوب انصاری، ابو هیشم بن تیّهان، قیس بن سعد بن عباد، جابر بن عبدالله، انس بن مالک و زید بن ارقم حضور داشتند که پس از پایان گفت و گوی آنان از امام تقاضا کردند ایشان سخن بگوید. امام نیز پس از ذکر آیاتی از قرآن از جمله آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...﴾ می‌فرماید:

«قال الناس يا رسول الله خاصة في بعض المؤمنين ام عامة لجمعهم. فامر الله عز وجل نبيه ﷺ ان يعلمهم ولادة امرهم وان يفسر لهم من الولاية ما فسر لهم من صلاتهم وزكاتهم وحجهم فنصبني للناس بغدير خم»^۲.

مردم پرسیدند: ای رسول خدا ﷺ آیا این آیات درباره بعضی از مؤمنان نازل شده است، یا اینکه شامل همه می‌شود که خداوند رسولش را مأمور کرد تا متولیان امور امت را به آنان بشناساند و ولایت را برای آنان شرح دهد، همان‌طور که نماز و زکات و حج آنان را شرح داده است؛ پس رسول خدا ﷺ مرا در غدیر خم به عنوان امام مردم منصوب کرد.

حدیث مناشده يوم الشورى

هنگامی که عمر در آستانه مرگ قرار گرفت، شش تن را برای تعیین رهبر برگزید و به آنان سه

۱ - ينابيع المودة، باب ۸۳، ص ۱۱۴.

۲ - فرائد السمطين، ج ۱، باب ۵۸، ص ۳۱۲.

روز مهلت داد تا تکلیف رهبری امت را مشخص کنند.^۱ از جمله این افراد امام علی علیه السلام بود. به طور طبیعی هر یک از این افراد مدعی رهبری امت بودند و در صدد اثبات صلاحیت خود برای این کار برآمدند. از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام که شایسته ترین فرد برای این کار بود به بیان امتیازات خود در آن جمع پرداخت که به حدیث مناشده یوم الثوری مشهور است. این حدیث را هم اهل سنت روایت کرده اند و هم شیعه. این حدیث در منابع شیعه بیش از ده صفحه می باشد که امام در آن به آیه «انما» چنین استدلال می کند: «نشدتکم بالله هل فیکم احد ادى الزکاة و هو راکع غیری؟ قالوا: لا»^۲.

شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما جز من کسی هست که در حال رکوع، زکات پرداخت کرده باشد؟ گفتند: نه.

این حدیث در منابع اهل سنت بسیار متفاوت نقل شده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- ابن حماد عقیلی: وی از این حدیث حدود دو صفحه را نقل و بقیه را حذف کرده است و سپس از قول ابن مغیره نقل می کند:

«و هذا حدیث لا اصل له عن علی علیه السلام»^۳.

این حدیث از علی علیه السلام پایه ای ندارد.

محقق این کتاب نیز در پاورقی می گوید:

«حاشا امیرالمؤمنین من قول هذا»^۴.

هرگز امیرالمؤمنین علیه السلام چنین سخنی را نمی گوید!

همان طور که ملاحظه می کنید ابن مغیره ادعای جعلی بودن حدیث را دارد، بدون اینکه سندی ارائه کند و دکتر عبدالمعطی امین نیز صدور این سخن را از امام بعید می داند. اکنون سؤال این است که چرا با این حدیث چنین برخورد کرده اند و بدون ارائه هیچ سندی آن را کنار گذاشته یا حذف کرده اند و یا در صدد تضعیف راوی آن برآمده اند.

به نظر ما علت این کار در مقدمه کلام امیرالمؤمنین علیه السلام و ذهنیت اهل سنت نسبت به صحابه به خصوص خلفا می باشد؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام در مقدمه این مناشده چنین می فرماید:

«بایع الناس ابابکر و انا و الله اولی بالامر و احق به منه، فسمعت و اطعت مخافة ان يرجع الناس کفاراً يضرب بعضهم رقاب بعض بالسيف، ثم بایع ابوبکر لعمر و انا و الله احق بالامر منه، فسمعت و اطعت مخافة ان يرجع الناس کفاراً،

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۶۷.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳- الضعفاء الکبیر، ج ۱، ص ۲۱۱.

۴- همان، ص ۲۱۲.

ثم انتم تريدون ان تباعوا لعثمان...»^۱.

مردم با ابوبکر بیعت کردند، در حالی که به خدا سوگند من از او سزاوارتر به خلافت بودم، ولی از ترس اینکه مبادا مردم به دوران کفر باز گردند و یا شمشیر گردن یکدیگر را بزنند، شنیدم و اطاعت کردم. بعد از آن ابوبکر برای عمر از مردم بیعت گرفت، در حالی که به خدا سوگند من از او سزاوارتر به خلافت بودم، ولی از ترس اینکه مبادا مردم کافر شوند، شنیدم و اطاعت کردم و اکنون نیز تصمیم دارید با عثمان بیعت کنید...

بدین سان حضرت عملکرد صحابه را در تعیین ابوبکر و عملکرد ابوبکر را در تعیین عمر و عملکرد اصحاب شوری را در تعیین عثمان مورد نقد قرار داده و آن را تخطئه کرده است که این مسئله با ذهنیت اهل سنت نسبت به خلفا و صحابه سازگاری ندارد. از این رو در صدد تضعیف راوی، یا تقطیع و یا حذف کلی روایت یاد شده برآمده‌اند.

۲ - ابن حجر عسقلانی یک صفحه از این حدیث را از قول ابن حماد عقیلی نقل می‌کند و سپس می‌گوید:

«فذكر الحديث فهذا غير صحيح وحاشا امير المؤمنين من قول هذا انتهى»^۲.

این حدیث را ابن حماد نقل کرده و این حدیث صحیح نیست و هرگز امیرالمؤمنین

چنین سخنی نمی‌گوید.

۳ - ذهبی نیز همین مقدار مختصر را از ابن حماد عقیلی نقل می‌کند و همچنان درباره حدیث قضاوت می‌کند که این صحیح نیست^۳، بدون اینکه برای سخن خود دلیلی ارائه کند.

۴ - ابن مغازلی مقدمه سخن امام را نیاورده، ولی بقیه حدیث را حدود چهار صفحه نقل کرده است بدون آنکه آن را رد کند^۴.

۵ - خطیب خوارزمی نیز حدود سه صفحه از این مناشده را از طرق مختلف نقل می‌کند بدون آنکه آن را رد کند^۵.

۶ - گنجی شافعی نیز حدود یک صفحه از این مناشده را آورده است. البته او تنها به بخشی از حدیث که درباره جریان رد الشمس است استدلال کرده است^۶.

۷ - حموینی مؤلف فرائد السمطين نیز حدود سه صفحه از این مناشده را آورده است بدون آنکه آن را رد کند^۷.

۱ - لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۵۷؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲ - لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۵۷.

۳ - میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷۸.

۴ - مناقب ابن مغازلی، ص ۱۱۲.

۵ - مناقب خوارزمی، ص ۳۱۳.

۶ - کفاية الطالب، ص ۳۸۶.

۷ - فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۹.

۸- ابن عساکر مؤلف کتاب تاریخ مدینة دمشق نیز حدود سه صفحه از این مناشده را آورده است بدون آنکه آن را رد کند.^۱

چنان که ملاحظه می‌کنید، در میان اهل سنت نیز افرادی هستند که احتجاج امام علی علیه السلام را به نزول این آیه درباره خودش نقل کرده باشند. گذشته از آنکه چندین نفر مناشده یوم الشوری را نقل کرده‌اند که با آنچه در منابع شیعه آمده است یکسان می‌باشد، ولی وقتی مناشده در مقام اثبات برتری امام بر خلفا پیش می‌آید آن را نقل نکرده‌اند و عده‌ای هم با این اتهام که این روایت جعلی است بدون ارائه دلیلی از نقل مناشده خودداری کرده‌اند و برخی نیز با این توهّم که بعید است امام علی علیه السلام نسبت به خلیفه اول و دوم چنین سخنی بگویند تمام مناشده را نقل نکرده‌اند و گروهی نیز با اتهام ضعف راوی از نقل آن پرهیز کرده‌اند؛ در حالی که این گونه نیست. به هر حال به اندازه‌ای که این حقیقت اثبات شود که امام علی علیه السلام به نزول آیه احتجاج کرده است در منابع اهل سنت هم شواهدی یافت می‌شود.

ب - منابع شیعه

استدلال امام به آیه «أَئِمَّا» در منابع شیعه بسیار زیاد آمده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - مناشده یوم الشوری

همان‌طور که پیشتر بیان کردیم، در جلسه شوری که هر یک از اعضا ادعای صلاحیت رهبری دارند طبیعی است که درصدد معرفی و بیان شایستگیهای خود برآیند. این مسئله طبیعی وقتی با وظیفه دینی همراه شود انگیزه آن دو چندان می‌شود. از این رو امام علی علیه السلام که بیان شایستگیهای فردی خود را برای بازگرداندن حکومت اسلامی به مسیر خود و وظیفه‌ای الهی می‌دانست درصدد بیان شایستگیها و امتیازات خانوادگی، فردی، سیاسی، مبارزاتی، علمی و ... خود برآمد که در منابع هر دو گروه یعنی شیعه و اهل سنت یافت می‌شود. در این حدیث حضرت در دو جا به نزول آیه «أَئِمَّا» درباره خود استدلال کرده است:

الف - در موردی حضرت خطاب به اهل شوری می‌فرماید:

«فهل فيكم احد سمّاه الله عزّ وجلّ في عشر آيات من القرآن مؤمناً غيري؟ قالوا: اللهم لا»^۲.

آیا در میان شما بجز من کسی هست که خداوند در ده آیه از آیات قرآن او را مؤمن نامیده

۱ - ترجمة الامام علي بن ابي طالب من تاريخ مدينة دمشق، ج ۳، ص ۱۱۳.

۲ - امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۵۹؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۱۸۶؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۳۳۳؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۹۷.

باشد؟

گفتند: به خدا سوگند نه.

یکی از آنها آیه **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾** می‌باشد.

ب - در موردی در این مناشده حضرت خطاب به اهل شوری می‌فرماید:

«فَهَلْ فِیْكُمْ أَحَدٌ أَتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ وَنَزَلَتْ فِیْهِ أَمَّا وَلِیْكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ غَیْرِی؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا»^۱.

آیا در میان شما بجز من کسی هست که در حال رکوع زکات داده باشد و خداوند آیه **﴿إِنَّمَا وَلِیْكُمْ اللَّهُ...﴾** را درباره او نازل کرده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند نه.

۲ - مناشده با ابوبکر

با توجه به نکاتی که پیشتر درباره تربیت امت توسط رسول خدا **ﷺ** بیان شد، طبیعی بود که در برابر به قدرت رسیدن ابوبکر مقاومت و اعتراضهایی صورت گیرد؛ از جمله این اعتراضها را خود حضرت امیر **عَلِیٌّ** انجام داده است. بعد از به قدرت رسیدن ابوبکر، وی تلاش می‌کرد با امام علی **عَلِیٌّ** با چهره‌ای بشاش و خندان رو به رو شود، ولی حضرت امیر **عَلِیٌّ** بر عکس همیشه با چهره‌ای گرفته و عبوس با او برخورد می‌کرد که این وضع برای ابوبکر قابل

تحمل نبود، تا اینکه روزی به خانه حضرت آمد و از مسائل پیش آمده عذرخواهی کرد و در صدد توجیه رفتار خود برآمد. حضرت با نقد رفتار ابوبکر از وی اعتراف گرفت که شایستگی این کار را ندارد، بلکه خود شایسته سرپرستی امت است. بدین سان حضرت با بیان شایستگیهای خود به نزول آیه **﴿إِنَّمَا﴾** در باره خود استدلال می‌کند و می‌فرماید:

«انشدك بالله الى الولاية من الله مع ولاية رسول الله **ﷺ** فی آیه زكاة الخاتم ام لك؟ قال: بل لك»^۲.

تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا در آیه پرداخت انگشتی به عنوان زکات، ولایت من همراه با ولایت رسول خدا **ﷺ** از طرف خداوند مطرح شده است یا ولایت تو؟ ابوبکر گفت: بلکه ولایت تو.

۳ - مفاخره قریش

از جمله مواردی که حضرت امیر **عَلِیٌّ** به

- ۱ - امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ الدرر المظم، ص ۳۳۲؛ غایة المرام، ج ۲، ص ۲۰؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۸۹؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۳۳۲؛ منهاج البراعه، ج ۲، ص ۳۶۳؛ ج ۳، ص ۸۹.
- ۲ - خصال صدوق، باب الاربعین و مافوق، ج ۲، ص ۳۲۷؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۷؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۶۱.

نزول آیه «انما» در باره خود احتجاج کرده، جریان، مفاخره مهاجرین و انصار است. پیشتر این جریان و احتجاج آن حضرت به این آیه را از منابع اهل سنت نقل کردیم. این جریان در منابع شیعه نیز ذکر شده است که آن حضرت فرمود:

«فانشدکم بالله اتعلمون حیث نزلت انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون. قال الناس: یا رسول الله اخاصة فی بعض المؤمنین ام عامة لجمیعهم، فامر الله عزوجل نبیه این یعلمهم ولایة امرهم و ان یفسر لهم من الولاية ما فسر لهم من صلاتهم و زکاتهم و صومهم و حجهم فنصبنی للناس علماً بغدیر خم»^۱.

شما را به خدا سوگند آیا می دانید هنگامی که آیه «انما ولیکم الله و...» نازل شد، مردم از رسول خدا ﷺ پرسیدند: آیا این آیه به عده ای از مؤمنان اختصاص دارد، یا شامل همه مؤمنان می شود؟ پس خداوند پیامبر را مأمور کرد که متولیان امور مؤمنان را به آنان بشناساند و همان طور که نماز، زکات و حج آنان را برای ایشان بیان کرده است ولایت را نیز شرح دهد. در پی این مسائل پیامبر مرا در غدیر خم به عنوان راهنما برای مردم منصوب کرد.

پانزده سال از ارتحال رسول خدا ﷺ گذشته بود و نسل جدید مسلمانان عصر نزول قرآن را درک نکرده بودند. از سوی دیگر، تبلیغات یک سویه حکومت در طول این دوران و جلوگیری از تدوین و نشر حدیث رسول خدا ﷺ و عوامل دیگر سبب شده بودند نسل جدید از حوادث صدر اسلام و مدافعان واقعی اسلام و رسول خدا ﷺ بی اطلاع باشند. در چنین شرایطی حضرت درصدد معرفی خود و دفاع از حق خویش برآمد و در جمع مهاجرین و انصار که بیشتر آنان را نسل جدید تشکیل می دادند حاضر شد و در یک سخنرانی فرمود:

«لقد علم المستحفظون من اصحاب النبی محمد ﷺ لیس فیهما رجل له منقبة الا وقد شرکته فیها و فضلته ولی سبعون منقبة لم یشرکنی فیها احد... اما الخامسة و الستون فانی کنت اصلی فی المسجد فجاء سائل سأل و انا راکع، فناولته خاتمی من اصبعی، فانزل الله تبارک و تعالی فی انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون»^۲.

از اصحاب رسول خدا ﷺ آنان که حفظ

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲- خصال صدوق، ابواب السبعین و ما فوقه، ص ۷۰۱؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۴۴۵.

۴- مذاکره با مهاجرین و انصار

در جریان تشکیل شوری از یک سو حدود

مطالب دینی از آنان خواسته شده و امانتدار قرار داده شده‌اند، می‌دانند که در میان اصحاب رسول خدا ﷺ کسی نیست که امتیازی داشته باشد مگر اینکه من آن امتیاز را بیشتر از او دارم، ولی من هفتاد امتیاز دارم که هیچ یک از اصحاب رسول خدا ﷺ هیچ کدام از آن امتیازات را ندارند. سپس حضرت این امتیازات را برمی‌شمارد تا اینکه می‌فرماید: اما شصت و پنجمین امتیاز اینکه من در مسجد نماز می‌خواندم، فقیری آمد و تقاضای کمک کرد و من در حال رکوع انگشتی خود را به او دادم که خداوند آیه ﴿أَتَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...﴾ را درباره من نازل کرد.

۵- مناظره با ملحدان

از جمله مواردی که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نزول آیه «أَتَمَّا» درباره خود احتجاج کرده، موردی است که بعضی از ملحدان خدمت آن حضرت رسیدند و گفتند: آیاتی در قرآن وجود دارد که با هم تناقض دارند و اگر این تناقضها نبود ما به اسلام ایمان می‌آوردیم؟

حضرت فرمود: این آیات چیست؟

آنان آیاتی را برشمردند و حضرت به تک تک آنها پاسخ می‌داد، تا اینکه سؤال‌کننده پرسید: و آنچه بگوید: ﴿أَتَمَّا اعْظَمُكُمْ بَواحدة﴾ (سبأ / ۴۶) فما هذه الواحدة؟

حضرت فرمود:

«و اما قوله أَمَّا اعْظَمُكُمْ بَواحدة، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرَهُ نَزَلَ عَزَائِمَ الشَّرَائِعِ وَأَيَّاتِ الْفَرَائِضِ فِي أَوْقَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ كَمَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَلَوْ شَاءَ لَخَلَقَهَا فِي أَقَلِّ مِنْ لَمَحِ الْبَصَرِ وَلَكِنَّهُ جَعَلَ الْإِنْسَانَ وَالْمَدَارَةَ امْتِثَالاً لِمَنْ هُوَ وَاجِباً لِلْحُجَّةِ عَلَى خَلْقِهِ، فَكَانَ أَوَّلُ مَا قَيَّدَهُمْ بِهِ الْإِقْرَارُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَالرَّبُّوبِيَّةِ وَالشَّهَادَةُ بِأَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلَمَّا اقْرَأُوا بِذَلِكَ، تَلَاهُ بِالْإِقْرَارِ لِنَبِيِّهِ ﷺ بِالنَّبُوَّةِ وَالشَّهَادَةِ لَهُ بِالرَّسَالَةِ، فَلَمَّا انْقَادُوا لِذَلِكَ فَضَرَّ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ، ثُمَّ الصَّوْمُ ثُمَّ الْحَجُّ ثُمَّ الْجِهَادُ ثُمَّ الزَّكَاةُ ثُمَّ الصَّدَقَاتُ وَمَا يَجْرِي مَجْرَاهَا مِنْ مَالِ الْفَيءِ. فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: هَلْ بَقِيَ لِرَبِّكَ عَلَيْنَا بَعْدَ الَّذِي فَرَضَهُ شَيْءٌ آخِرٌ يَفْتَرِضُهُ فَتَذَكَّرْهُ لَتَسْكُنَ أَنْفُسُنَا إِلَى أَنَّهُ لَمْ يَبْقَ غَيْرُهُ، فَانْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ قُلْ أَمَّا اعْظَمُكُمْ بَواحدة؛ يَعْنِي الْوَلَايَةَ وَانْزَلَ أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَلَيْسَ بَيْنَ الْأَمَةِ خِلَافٌ أَنَّهُ لَمْ يَأْتِ الزَّكَاةَ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ وَهُوَ رَاكِعٌ غَيْرَ رَجُلٍ وَلَوْ ذَكَرَ اسْمُهُ فِي الْكِتَابِ لَا سَقَطَ مَعَهُ مَا اسْقَطَ مِنْ ذِكْرِهِ وَهَذَا وَمَا أَشْبَهَهُ مِنَ الرَّمُوزِ الَّتِي ذَكَرْتَ لَكَ ثُبُوتَهَا فِي الْكِتَابِ لِيَجْهَلَ مَعْنَاهَا الْمُحَرِّفُونَ فَيُبَلِّغُكَ إِلَيْكَ وَإِلَى امِثَالِكَ وَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ

امّا سخن خداوند که تنها به یک چیز شما را موعظه می‌کنم، به درستی که خداوند متعال قوانین مهم و واجبات را در زمانهای متفاوتی نازل کرده است، چنان که آسمانها و زمین را در شش دوره آفریده است و اگر می‌خواست می‌توانست در کمتر از یک چشم بر هم زدن آنها را خلق کند، ولی او آهستگی و مدارا را نمونه‌ای برای امینان خود و اثبات حجتی برای خلق قرار داده است.

بر این اساس اولین چیزی که بندگان را به آن مقید کرد اعتراف به یگانگی و ربوبیت خداوند و شهادت به این بود که معبودی غیر از الله نیست و چون این مرحله سپری شد و مردم وحدانیت خداوند را پذیرفتند، اعتراف به نبوت پیامبر - که درود خداوند بر او و خاندان او باد - و شهادت به رسالت او قرار داد و چون این مرحله را پذیرفتند بر آنان نماز را واجب کرد، سپس روزه، سپس حج، سپس جهاد، سپس زکات و سپس صدقات و آنچه از این نمونه بود؛ مثل انفال. به دنبال این مسائل، منافقان به رسول خدا ﷺ گفتند: آیا چیز دیگری مانده است که پروردگارت بخواهد آن را واجب کند که به ما بگویی تا ما اطمینان پیدا کنیم که واجب دیگری نیست؟

خداوند در این موقع نازل کرد که بگو: تنها به یک چیز توصیه می‌کنم؛ یعنی به ولایت و آیه

نازل کرد که تنها سرپرست و ولیّ شما خداوند و رسول او و کسانی هستند که نماز می‌گذارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند و در میان امت هیچ اختلافی وجود ندارد که در آن دوران جز یک تن در حال رکوع زکات پرداخت نکرده است و اگر نام او را در قرآن می‌آورد، آن را از میان می‌بردند. این مسئله و امثال این نکته‌ها که برای گفتم در قرآن وجود دارد که تحریفگران معنای آنها را نمی‌دانند تا به تو و امثال تو برسد و وقتی ولایت نازل شد، خداوند این آیه را نازل کرد که امروز دین شما را کامل گردانیدم، نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما برگزیدم.

۶ - پاسخ پرسشگران

از جمله مواردی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برای اثبات حقانیت ادعای خود در جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله به آیه ﴿أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...﴾ استدلال کرده، مواردی است که عده‌ای از آن حضرت پرسش می‌کردند و ایشان به ناچار پاسخ می‌گفت. شمار این موارد نیز بسیار است که تنها به یک مورد اشاره می‌کنیم: «سأل رجل علی بن ابی طالب علیه السلام فقال: اخبرنی بأفضل منقبة لك، قال: ما انزل الله فی

کتابه...».

مردی از امام علی علیه السلام پرسید: از برترین امتیازات بگو. حضرت فرمود: آنچه خداوند در کتابش در باره من نازل کرده است و سپس حضرت بعضی از آیاتی را که درباره خودش نازل شده بود بیان کرد؛ از جمله:

«مثل قوله اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱.

تنها سرپرست و ولی شما خدا و رسول او و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات پرداخت می کنند.

منابع و مأخذ

۱ - قرآن کریم.

۲ - النیشابوری القمی، نظام الدین حسن بن محمد بن الحسین، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق حمزه النشوتی، القاهرة، المكتبة القيّمة.

۳ - عبد العزیز، امیر، التفسیر الشامل للقرآن الکریم، فلسطین: نابلس، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م.

۴ - المدرّس، عبد الکریم محمّد، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، تحقیق محمّد علی القره داغی، بغداد، دارالحرّیة، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.

۵ - الگنجی، محمّد بن یوسف بن محمّد القرشی، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، تحقیق محمّد هادی الامینی، چاپ دوم: نجف، المطبعة الحیدریة.

۶ - الخطیب الواسطی، علی بن محمّد، الشہیر بابن المغازلی، مناقب علی بن ابی طالب، تحقیق محمّد باقر البهبودی، تهران، مکتبة الاسلامیة.

۷ - اخطب خوارزم، الحافظ ابوالمؤید الموفق بن احمد، المناقب، تحقیق مالک المحمودی، چاپ دوم: قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

۸ - الدیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، تحقیق السید هاشم المیلانی، تهران، دارالاسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۷ق.

۹ - المجلسی، محمّد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة اطهار، چاپ سوم: بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۱۰ - الطبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، قم: کتابفروشی مصطفوی.

۱۱ - البحرانی، السید هاشم، غایة المرام فی حجة الخصام عن طریق الخاص و العام، تحقیق السید علی عاشور، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۲ق.

۱۲ - صدوق، ابو جعفر محمّد بن علی، خصال، ترجمه کمره ای، چاپ هفتم: تهران، کتابفروشی اسلامیه.

۱۳ - الطوسی، محمّد بن الحسن، امالی، بغداد، شارع المتبنی، ۱۳۸۴ق.

۱۴ - الشامی، جمال الدین یوسف بن حاتم، الدرر النظیم فی مناقب الائمة الهامیم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.

۱۵ - العسقلانی، شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی حجر. لسان المیزان، چاپ سوم: بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۶ق.

۱۶ - الذهبی، شمس الدین محمّد بن احمد، میزان

- الاعتدال في نقل الرجال، تحقيق علي محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٦ق.
- ١٧ - العقيلي، ابو جعفر محمد بن عمرو بن موسى، الضعفاء الكبير، تحقيق عبدالمعطي امين، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٤ق.
- ١٨ - الطبري، ابو جعفر محمد بن جرير، تاريخ الطبري المعروف بتاريخ الامم والملوك، بيروت، مؤسسة الاعلمي.
- ١٩ - الهاشمي الخويي، ميرزا حبيب الله، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه، تهران، كتابفروشي اسلاميه.
- ٢٠ - الجويني، ابراهيم بن محمد بن المؤيد، فرائد السمطين في فضائل المرتضى والتول والسبطين، بيروت، مؤسسة المحمودي.
- ٢١ - الفندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، چاپ هشتم، قم، كتابفروشي بصيرتي.
- ٢٢ - الرازي، ابو عبد الله محمد بن عمر بن حسين المشهور بالفخر الرازي، التفسير الكبير، مفاتيح الغيب، بيروت، دار احياء التراث العربي.
-

أجلُ الخلائق وأكرمُها: اصطناعُ المعروف وإغاثةُ الملهوف و تحقيقُ أقلِّ الأمل

الامام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار ٣٥٥/٧٨

بهترین وارزنده ترین خصلتها: انجام کارهای نیک، فریادرسى بیجارگان
و برآوردن آرزوی آرزومندان است